

چیستی علم سکولار و علم دینی و معیارهای آن در دیدگاه استاد مصباح و آیت‌الله جوادی آملی

جعفر سالمی*

مصطفی جعفرطیاری**

محمد مهدی سالمی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۰]

چکیده

علم دینی و تقابل آن با علم سکولار مسئله‌ای تمام‌ناشدنی است. آیت‌الله جوادی و استاد مصباح، که از بزرگان حوزوی و اندیشمندان برجسته تمدن اسلامی معاصر هستند، در حوزه چیستی و امکان علم دینی و تقابل آن با علم سکولار نظریه‌پردازی کرده‌اند. مقاله حاضر مقایسه‌ای است میان دیدگاه‌های این دو اندیشمند در خصوص معیار دینی و سکولار بودن علم. در این رهگذر هر یک از ایشان علی‌رغم اختلاف در تعریف و معیار علم دینی، تعریف و مصداق واحدی از علم سکولار ارائه و تبیین می‌کند. سکولار یا ضددین وصف ذاتی علم نیست، بلکه وصفی است که با در نظر گرفتن بستر، فلسفه، فاعل و اهداف به یک علم انتساب پیدا می‌کند. در این بین آیت‌الله جوادی علم را، که حقیقتی الهی دارد، به اعتبار فاعل بر یک دوراهی قرار می‌دهد. اگر فاعل الهی و قائل به عناصر فلسفه الهی باشد، علمش دینی و اگر فاعل ملحد و ضددین باشد، علمش الحادی/سکولار لقب می‌گیرد. استاد مصباح علم را اگر استعداد و صلاحیت توصیف ارزشی داشته باشد، به ارزیابی دینی یا ضددینی درمی‌آورد. دیدگاه اخیر، صرف تنافی نداشتن علم با دین، در تمام مراحل از مبانی تا مسائل و آثار آن، را در دینی بودن علم کافی می‌داند.

کلیدواژه‌ها: علم و دین، علم دینی، علم سکولار، جوادی آملی، مصباح یزدی.

* دانشجوی دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) JafarSalemi3@gmail.com

** استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب Jafartayari@urd.ac.ir

*** طلبه سطح دو حوزه علمیه JafarSalemi3@gmail.com

مقدمه

بحث از علم دینی در جامعه علمی ما بسیار شایع است و اندیشمندان متعددی در حوزه تمدن ایرانی - اسلامی در خصوص علم دینی و رابطه علم و دین بحث و نظریه‌پردازی کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: حسنی، ۱۳۹۲). در این بین، آرای دو شخصیت فلسفی و حوزوی معاصر، یعنی آیت‌الله استاد مصباح [که از این پس با لقب از ایشان یاد می‌کنیم] و آیت‌الله جوادی آملی از جهات مختلف حائز اهمیت است. هر دوی ایشان از شخصیت‌های برجسته علمی و فقهاتی حوزه‌های علمیه هستند و در دانشگاه‌های داخلی و خارجی نیز محترم و صاحب‌نظر شمرده می‌شوند. رأی و نظر ایشان علاوه بر اهمیت علمی، به جهت دفاع ایشان از دینداری سنتی و مرسوم در جامعه ما، اهمیتی مضاعف می‌یابد. همچنین آن دو مهم‌ترین فیلسوفان مسلمان معاصر هستند که در نظر عموم اندیشمندان از دقت و تحلیل فوق‌العاده برخوردارند. از این رو امید است که در هنگام نظریه‌پردازی، دیدگاه منسجم، معقول و دقیق‌تری را عرضه کنند؛ دیدگاهی که ارزش بازمی‌یابی و بازسنجی - چه بسا - چندباره داشته باشد. در عین حال ایشان در مسئله علم دینی و تعارض و تقابل آن با علم سکولار - چنانکه خواهد آمد - موضعی سخت و مغتنم دارند؛ بنابراین با توجه به نفوذ دیدگاه ایشان در نزد دیگران، بررسی آرای ایشان و مقایسه آنها در مسئله حاضر ارزشمند و مهم خواهد بود.

مقاله حاضر نه در خصوص علم دینی، بلکه درباره علم سکولار بحث خواهد کرد. شاید بتوان بحث را با این پرسش‌ها آغاز کرد که «اساساً آیا می‌توان تلقی سکولار از علم داشت؟» و «آیا علم یا علوم را می‌توان به دینی یا غیردینی توصیف کرد؟». این خود مسئله‌ای است که بعضی متفکران را به واکنش و مخالفت جدی واداشته است (ر.ک: پایا، ۱۳۹۳: ۴۱). اگر به این پرسش‌ها پاسخ مثبت داده شود، پرسش مهم این خواهد بود که «معیار و ملاک دینی خواندن یا غیر دینی دانستن علم چیست؟». پس از پاسخ به این پرسش و تعیین معیارهایی برای دینی یا ضد دینی بودن علم، پرسش دیگری را نیز می‌توان بازپرسید: «آیا تمام علوم، یا به تعبیری مطلق علم، موضوع بررسی ارزشی قرار می‌گیرد یا می‌توان علوم را در سه دسته دینی، غیر دینی و علوم لابشرط یا بی‌طرف

جای داد؟». در صورت دوم می‌توان گفت تمام علوم، موضوع دینی شدن یا دینی بودن نیستند. البته پر واضح است که یافتن پاسخ پرسش اخیر در ضمن بحث درباره پرسش پیشین به دست می‌آید. همچنین از عنوان و رویه بحث ظاهر است که هر دو دیدگاه مورد توصیف و ارزیابی در این مقاله به توصیف ارزشی علم (به دینی و ضددینی) باور دارند؛ از این رو سخن ایشان درباره چگونگی علم دینی و چیستی معیارهای این وصف است. به هر حال از بحث علم دینی عبور می‌کنیم و فقط به قدر کفایت و احتیاج متعرض آن خواهیم شد. حاصل آنکه با پیگیری این مسئله که «بر اساس نظر آیت‌الله جوادی و استاد مصباح، چه معیارهایی برای توصیف ارزشی علم به دینی و ضددینی وجود دارد و نتایج این دو دیدگاه چیست؟» تلاش خواهیم کرد تا چیستی علم سکولار را از منظر ایشان ارزیابی، ارائه و مقایسه کنیم.

در مقدمه می‌توان ثمرات این بحث را چنین ترسیم کرد که اگر علم سکولار وجود داشته باشد — که بنا بر این دو دیدگاه وجود دارد — طبیعتاً حکومت و جامعه دینی و عالمان آن نمی‌توانند یا نباید از چنین علمی استفاده و آن را توصیه کنند و مجاز بشمارند؛ چراکه استفاده از علم ضددین در تعارض با اهداف و مبانی حاکمیتی و اجتماعی ایشان است. حال باید دید جامعه دینی با علم سکولار چه نسبتی دارد. گره خوردن نیازها و ضرورت‌های فعلی جوامع با علم — به هر شکلی که باشد — و نایستگی استفاده از علم سکولار چگونه در این دو دیدگاه حل می‌شود؟ ثمره دیگر بحث در این باره آن است که در تعیین فرایند ساخت و تولید علم دینی که مدت‌ها است مورد گفت‌وگوی اندیشمندان است، مسیر دستیابی به آن علم نمایان خواهد شد. به نظر می‌رسد با پاسخ به پرسش معیارشناسی توصیف ارزشی علم، بتوان مسیر تولید علم دینی را هموارتر کرد. کوتاه آنکه برای بررسی و پاسخ به این مسئله و ترسیم فواید آن، تلاش خواهیم کرد اولاً معناسناسی علم، علم دینی و سکولار را از نظر بگذرانیم، ثانیاً دیدگاه هر دو اندیشمند را بازخوانیم و ثالثاً این دو دیدگاه را با یکدیگر مقایسه و نتایج مورد انتظار بحث را روشن کنیم.

۱. معناشناسی دینی یا سکولار بودن علم

در گام اول این مقاله، باید معنایی از دینی بودن علم یا علم دینی و البته علم سکولار را عرضه و بررسی کنیم. لازم است ابتدا توضیح کوتاهی درباره علم ارائه شود. از علم معانی متفاوتی اراده می‌شود: یقین (Trust)، مطلق آگاهی و دانستن (Knowledge) و علوم تجربی (Science) (سروش، ۱۳۷۹: ۲). آنچه در مباحث علم و دین مورد نزاع قرار می‌گیرد و مدعای مخالفان علم دینی است، معنای اخیر است؛ هرچند موافقان گاه درباره علم به دو معنای نخست نیز بحث و گفت‌وگو می‌کنند. در این مقاله نیز معنای اخیر را تحلیل و مقایسه خواهیم کرد. بنا بر معنای اخیر، علم یعنی دستاوردهای تجربی بشر که بر اساس یافته‌های حسی به دست می‌آیند و با آزمون قابلیت اثبات دارند (سروش، ۱۳۷۹: ۲-۳۰). علم به این معنا لزوماً یقین‌آور و کاشف از واقع نیست و ممکن است تراکمی از ظنونی باشد که در حال حاضر کارآمد و کامیابند. منظور از کارآمدی علم نیز همان قدرت تبیین و پیش‌بینی است که در علوم مندرج است (چالمرز، ۱۳۹۰: ۱۳-۲۴).

درباره چیستی علم دینی سخن بسیار است و چنانکه پیش‌تر اشاره شد، نظریات متنوعی در این باب وجود دارد (ر.ک: حسنی، ۱۳۹۲)؛ اما به صورت خلاصه در یک جمع‌بندی بر اساس لفظ و با ذهنیت ساده می‌توان گفت: «علم دینی علمی است که سر سازگاری با دین دارد و از این ملایمت و همراهی، هر دو طرف به دنبال بهره‌برداری و پیشبرد اهداف خود هستند». ناگفته پیداست که در دوران معاصر این بهره‌برداری و انتفاع بیشتر در جانب دین است. به عبارت دیگر، متدینان عالم یا عالمان دینی می‌کوشند تا در جهان معاصر که علم و دانشمندان سر ناسازگاری و تعارض با دین دارند، این ناسازگاری را به تعامل و همکاری بدل کنند. برای این هدف مطرح کردن علم دینی ادعای بزرگ‌تر و خطیرتری است که می‌کوشد علم و دین را در قلمروی مشترک کنار هم آورد و بیشترین ارتباط و تلائم را میان آنها آشکار کند. شاهد بزرگ و مهم طرفداران علم دینی در حوزه تمدن اسلامی، کارنامه درخشان ظهور تمدن اسلامی در قرون نخستین اسلامی، یعنی قرن ۳ تا ۵ قمری، است؛ زمانی که دانشمندان موحد و علاقه‌مند به دین در پرتو تدین و ایمان اسلامی به بالاترین پیشرفت‌های اندیشه‌ای و

علمی در جهان اسلام دست می‌یافتند (گلشنی، ۱۳۹۰: ۱۵؛ نیز ر.ک: ولایتی، ۱۳۸۶ و نصر، ۱۳۵۹). در این بین حتی کسانی معتقدند که اساساً به‌جز دوران جدید و معاصر، بیشتر آنچه در تمدن‌های کهن و سرزمین‌های اروپایی و مسیحی رخ داده نیز علمی دینی بوده و تنها در دوره جدید است که به دلیل تغییر مبانی و نگرش‌ها، دچار علم غیر دینی شده‌ایم (گلشنی، ۱۳۹۰: ۷؛ قربانی، ۱۳۹۲: ۳۳). البته در طرف دیگر، مخالفان علم دینی بر واقع‌نمایی و کارآمدی واقعی علم تأکید می‌ورزند و معتقدند نمی‌توان توصیف هنجاری و ارزشی از قضایای علمی ارائه کرد. ایشان با ذکر شواهدی تاریخی نشان می‌دهند که چگونه در قرون جدید بر اثر تلقی‌های ایدئولوژیک از علم، پیشرفت علمی محصور و کند شده بود، حال آنکه واقعیت و کارآمدی علم در نهایت راه خود را گشود و با برتری بر اندیشه‌های ایدئولوژیک و توصیف‌گران ارزشی علم، ایشان را از صحنه خارج ساخت (پایا، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۲). به هر روی، سخن در باب تعریف علم دینی و جدال درباره امکان آن بسیار است و ما تنها به اقتضای بحث خویش تعریف پیش‌گفته را محور قرار می‌دهیم.

حال که به معنای اولیه و تقریباً مورد اتفاق از علم دینی دست یافتیم، سزاوار است در خصوص نقطه مقابل آن نیز بحث کنیم. نقطه مقابل علم دینی را پیش‌تر با تعبیر علم غیردینی آوردیم؛ اما توضیح خواهیم داد که از میان تعابیر مختلف، تعبیر علم سکولار شایستگی کافی برای تقابل اصطلاحی با علم دینی را دارد. سکولاریسم (Secularism) واژه انگلیسی است و از ریشه لاتینی سکولوم (Seculum) گرفته شده است که در اصل به معنای نژاد، نسل و مواردی از این دست است که بعد در معنای دنیا یا جهان به کار رفته است. در فارسی اصطلاحاتی نظیر دنیاپرستی، دنیاگروری، اصالت امور دنیوی و جدایی دین از دنیا را معادل سکولاریسم قرار داده‌اند. برایان ویلسون در کتاب عرفی شدن معنای غیر دین‌گرایی، عرف‌گرایی و تقدس‌زدایی را برای سکولاریسم به کار می‌برد (ویلسون، ۱۳۷۷: ۲۱) و کلایتون کراکت دین‌ستیزی و دین‌گریزی را از ویژگی‌های واژه سکولاریسم می‌شمارد (Crockett, 2001: 564). با این حساب، تقابل واژگانی اصطلاح دینی و سکولار نه‌تنها دور از انتظار نیست، بلکه چنانکه بعضی از معاصران نیز

استفاده کرده‌اند، تقابلی واضح و پذیرفتنی است. کوتاه سخن آنکه واژه سکولار یک اصطلاح خنثا نیست، بلکه آبستن معنای ضدیت و تقابل با دین است؛ چه در میان ما و چه در ادبیات دین‌پژوهان غربی. بنابراین مراد ما از علم سکولار در این مقاله همان علم غیر دینی است و چنانکه روشن خواهد شد، دو اندیشمند مورد بحث ما نیز همین معنا از سکولاریسم را پذیرفته‌اند و از این اصطلاح در معنای ضدیت استفاده کرده‌اند (ر.ک: گلشنی، ۱۳۹۰: ۸).

به نظر می‌رسد مقصود از علم فقط علوم تجربی نیست، بلکه علم تمام گونه‌های چهارگانه علوم — تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و ناب — را در صورتی که یقین‌آور یا موجب طمأنینه شوند، در بر می‌گیرد و در کنار نقل، حائز منزلت ویژه‌ای در ساحت دین‌شناسی می‌شود (جوادی، ۱۳۸۹: ۲۸). علم می‌توانست یک معنای خنثا و مستقل داشته باشد و چنانکه بسیاری از اندیشمندان داخلی اصرار دارند، ناگزیر از پذیرفتن جانب دین یا علیه دین نباشد؛ ولی ظاهر بحث به گونه‌ای پیش رفت که به نظر می‌رسد علم بر یک دوراهی است و از همین آغاز باید موضع خود را مشخص کند. از این رو این تذکر را لازم می‌بینیم که ما درباره این مطلب فرض و نظری، هنوز، نداریم و سکوت اختیار می‌کنیم. بنابراین فارغ از اینکه تصویری سه‌گانه (علم دینی، علم غیردینی، علم ضددین) یا دوگانه (علم دینی و علم غیردینی) از علم را انتخاب کنیم، این بحث را پیش می‌بریم و سعی می‌کنیم این دو تصویر را در دو متفکر پیش‌گفته بررسی کنیم.

۲. آیت‌الله جوادی آملی و «علم دینی و الحادی»

درباره نظریه آیت‌الله جوادی مقالات متنوع و فراوانی تدوین و ارائه شده است؛ از این رو قصد نداریم این دیدگاه را به تفصیل توضیح دهیم، بلکه در حدی که بتوانیم بحث خود را روشن و نتایج مورد نظر را تحلیل کنیم، این دیدگاه را تشریح می‌کنیم (ر.ک: حسنی، ۱۳۹۲: ۱۷۳). آیت‌الله جوادی در یک نگاه کلی بحث از علم دینی را در منظومه هستی‌شناسی خود قرار می‌دهد و آن را مترتب بر شناخت عالم و اثبات خداوند متعال می‌داند. وقتی دانستیم که در رأس عالم خدای عالم و حکیمی قرار دارد که همه چیز از

او نشئت می‌گیرد و به او رهنمون می‌شود، می‌توانیم نتیجه بگیریم که قوای مختلف معرفتی که در اختیار بشر قرار گرفته و حقایقی که با این قوا کشف می‌شوند نیز از همان منشأ واحد حکیم سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین نباید این ابزار و آن متعلق کشف، تعارض و تقابلی با هم داشته باشند، بلکه در نهایت یافته‌های هر ابزار جلوه‌های مختلف یا ابعاد متنوع یک حقیقت را به ما نشان می‌دهند. از همین رو ایشان تأکید دارد که علم و دین هیچ‌گاه با یکدیگر تعارض نمی‌یابند؛ چراکه آنها دو روی یک سکه‌اند. دین قول خدا است و از طریق وحی بر رسولان به انسان ابلاغ شده است و علم تفسیر فعل خدا است که بشر با ابزار عقل تجربی آن را به دست می‌آورد (جوادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۶۰؛ جوادی، ۱۳۸۸ ب: ۱۹۰/۱).

تا اینجا تصویری کلان از علم در اختیار داریم که اولاً و اصالتاً ارزشمند است و متصف به جنبه‌ای بد یا منفی نمی‌شود؛ ثانیاً ذاتاً واقع‌نما و یقین‌آور است و کارش حقیقت‌نمایی تام است، نه کارآمدی؛ ثالثاً چون این علم را تفسیر فعل الهی و از منشأ واحد حکیم دانستیم، دینی است و در مقابل دین قرار نمی‌گیرد. با این حساب به نظر می‌رسد طرح بحث علم سکولار، که قاعدتاً بار ارزشی منفی دارد، در این دیدگاه جایگاهی ندارد — چنانکه از بعضی عبارات این اندیشمند معاصر نیز این مهم دریافت می‌شود (جوادی، ۱۳۸۹: ۸۹) — و مقصود از علم فقط علوم تجربی نیست، بلکه علم تمام گونه‌های چهارگانه علوم — تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و ناب — را در صورتی که یقین‌آور یا موجب طمأنینه شوند، در بر می‌گیرد و در کنار نقل، حائز منزلت ویژه‌ای در ساحت دین‌شناسی می‌شود (جوادی، ۱۳۸۹: ۲۸).

آن که در علوم تجربی دائماً از «طبیعت» گفت‌وگو دارد و هرگز از «خلقت» سخن به میان نمی‌آورد، قرآن را کاملاً از ساحت دانش تجربی جدا می‌پندارد و رسوب این هجر ممتد، سبب سرایت سانحه تلخ سکولاریسم از علم به عالم است. او معتقد است که قرآن حکیم از دو منظر سکولارزدایی می‌کند؛ یکی از ناحیه تزکیه نفوس و اشاره دفائن عقول که سرمایه فجور و تقوا را با الهام الهی به همراه دارند و دیگری از ناحیه تبیین خلقت و تعلیم اضلاع سه‌گانه مثلث میمون «مبدأ فاعلی»، «مبدأ غایی» و «نظام داخلی».

البته قرآن علوم تجربی را مانند علم اصول فقه، حقوق و فقه به صورت قانونی کلی ارائه می‌کند و عقل برهانی (اعم از تجربی و تجربیدی) را مانند نقل معتبر، کاشف از فعل یا قول خداوند می‌داند و با این روش، سکولاریسم را در آغاز از حریم دانش‌های تجربی می‌زداید (جوادی، ۱۳۸۶: ۱۸۴/۴).

با این مقدمه به سراغ بحث می‌رویم. اگر آنچه را امروز علم می‌شمارند در نظر بیاوریم، تمام آنچه در عالم و طبیعت وجود دارد و آنها را از طریق مشاهده و تجربه یا نظر و تعقل به دست می‌آوریم، گزارش و تفسیری از فعل پروردگار است که با عقل تجربی به دست می‌آید؛ از همین رو دانشمندان را کاشفان و مفسران فعل خداوند می‌دانند. علم نیز متصف به دوگانه دینی و غیر دینی یا الهی و الحادی نمی‌شود. حقیقت علم یک چیز است که ارزش دارد و نمی‌توان آن را به معنای مقابل و ضد متصف کرد. آیت‌الله جوادی قیدی را به بحث خود می‌افزاید که بر اساس آن، علم الهی و الحادی می‌شود. رمز چنین اتصافی در چیست؟ چگونه و به چه اعتباری علم را گاهی الهی و گاهی الحادی می‌دانیم؟ رمز آن نه در علم، بلکه در عالمی است که علم را می‌یابد و تقریر می‌کند. اگر عالمی با عنایت و توجه به وجود و اثبات خدا تحقیق طبیعی خود را به سرانجام برساند و حاکمیت الهی را بپذیرد، علم و تحقیق او الهی است و اگر در تحقیق خود توجهی به منشأ عالم و علم نداشته باشد و چه بسا منکر آن باشد، نتیجه تحقیقش اگرچه مطابق با واقع است، علم به دست آمده برای وی را الحادی می‌خوانیم؛ چون در فضای الحادی رقم خورده است.

در این دیدگاه گاهی منشأ شکل‌گیری، فلسفه و بنیان‌های علم، گاهی فاعل و دارنده علم و گاهی اهداف و غایاتی که دارندگان آن علم دارند معیار الهی و الحادی بودن علم دانسته می‌شوند. در تمام این موارد می‌توان گفت ماهیت علم یگانه و ارزشمند است و توصیف دوگانه در آن راه ندارد؛ ولی اگر این علم اولاً در بستر الهی و مبتنی بر فلسفه الهی و ثانیاً در دست یا به دست الهیان باشد، علم الهی است و اگر در بستر الحاد و متکی به فلسفه الحادی باشد، در دست یا به دست ملحدان باشد، علم الحادی است (جوادی، ۱۳۸۹: ۸۹). بنابراین الحادی بودن علم یک توصیف ثانوی و به اعتبار حاملان آن علم است

که از ایشان به محمول سرایت یافته است. آیت‌الله جوادی در ادامه در توضیح علم الحادی به حذف ادبیات و عناصر دینی نظیر خدا، خلقت، وابستگی و مراجعت مخلوق به خالق در علم معاصر اشاره می‌کند (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)؛ از همین رو مهم‌ترین شاخصه علم الحادی، حذف خدا، به عنوان علت فاعلی و علت غایی، از معادلات علمی است (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۴۲؛ جوادی، ۱۳۸۶: ۱۸۴/۴). ایشان در تبیین دیدگاه خود از تشریح بیشتر صرف‌نظر می‌کند. البته پیدا است که وقتی خدا و پای نقل معتبر را نیز به ماجرای علمی دینی بگشایند، چه بسا بتوان بی‌توجهی به نقل معتبر و مواردی از این دست را نیز به ویژگی‌های علم الحادی افزود (جوادی، ۱۳۸۷: ۴۸ و ۱۷۲). به نظر می‌رسد با بیان اخیر، وصف علم به الحادی موضوعیت جدی‌تری می‌یابد، ولی چنانکه دانشمندان می‌توانند دفاع کنند و خود آیت‌الله نیز در تعابیر استفاده می‌کند، آنچه عناصر علم الحادی دانسته شد، بیشتر و پیش‌تر به فلسفه و بنیان‌های علم بازمی‌گردد، نه به خود علم. بنابراین ما همچنان با علم به عنوان یک حقیقت ارزشمند روبه‌رویم (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

تذکر این نکته لازم است که در اینجا یک اضطراب و مسامحه در تعبیر داریم. آنچه آیت‌الله علم الحادی شمرده است، بنا بر تعریف پیش‌گفته ما علم سکولار نامیده می‌شود؛ ضمن اینکه ایشان آنچه علم سکولار می‌خواند، یعنی علم بی‌طرف و خنثا که نسبتی با دین ندارد، را اساساً منکر است و معتقد به وجود آن نیست، حال آنکه در معناشناسی ما و البته گاهی در عبارات آیت‌الله، سکولار به همان معنای ضدیت با دین به کار رفته است (مقایسه کنید جوادی، ۱۳۸۹: ۱۲۹ با جوادی، ۱۳۸۸: ج ۲۵ و جوادی، ۱۳۸۶: ۱۸۴/۴). بنابراین تصریح می‌کنیم که بنا بر نظر آیت‌الله، ترسیم سه‌گانه علم غلط است و ایشان به تصویر دوگانه و کاملاً ایدئولوژیک از علم نظر دارد.

یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که در نظر ایشان، علم و دین هر دو باید یقینی باشند و اگر از یقین فروکاسته شود، مطلبی که یافته‌ایم علم یا دین نیست، بلکه نهایتاً مجموعه‌ای از ظنون و شکیات است که نباید علم یا دین دانسته شوند. از همین رو بسیاری از آنچه در دنیای امروز علم یا دین قلمداد می‌شوند و متعارض‌نما هستند، تعارض واقعی دین و علم را نمی‌نمایانند. حال آیا می‌شود این علم‌نماها را نیز با توجه

به بستر تولید و استفاده از آنها به الهی و الحادی طبقه‌بندی کرد؟ به نظر می‌رسد جواب مثبت است؛ چون ملاک طبقه‌بندی و تقسیم به الهی و الحادی در ماهیت‌شناسی علم یا ابزار رسیدن به علم نبود، بلکه در بستر، فاعل، فلسفه و هدفی بود که آن علم بر اساس آن شکل می‌گرفت. بنابراین معنی نیست که این ظنون متراکم را نیز به الهی و الحادی تقسیم کنیم. ثمره این تذکر آن است که چنانکه می‌دانیم، معمول دانشمندان اصراری بر یقینی بودن علم به معنای مورد نظر آیت‌الله ندارند، ولی با توجه به ادله خود آن را ارزشمند و به تعبیری، بایسته و حجت می‌دانند. از آنجا که محل بحث و مناقشه معاصران همین علوم تجربی با این اوصاف است (چالمرز، ۱۳۹۰: ۱۳؛ باربور، ۱۳۸۵: ۱۷۰)، می‌توانیم آنها را نیز الهی و الحادی یا سکولار بدانیم و مناقشه به‌ظاهر تعطیل شده در این دیدگاه را بازیابیم.

نتیجه سخن آنکه از منظر آیت‌الله جوادی، علم یا به تعبیر دقیق، علوم تجربی اگر در بستر غیر دینی و بر مبانی و فلسفه غیر دینی شکل بگیرد یا در خدمت اهداف غیر دینی باشد، الحادی یا سکولار است و در نظر عالمان و عاقلان امری نکوهیده به حساب می‌آید. این علوم تجربی تا وقتی مجموعه‌ای از ظنون متراکم باشند، نه‌تنها مفید یقین نیستند، بلکه دینی هم قلمداد نمی‌شوند و نباید بر دینی بودن یا دینی کردن آنها اصرار داشت — هرچند فاعل و اهداف آنها در بستر دینی شکل گرفته باشد — بلکه نهایتاً در صورت شکل‌گیری آنها در چنین بستری، می‌توان آنها را دین‌نما خواند. البته آیت‌الله برای خروج از این وضعیت و دستیابی به علوم تجربی دینی، ابتنای این علوم بر پایه فلسفه و روش‌شناسی الهی و عقلانی دقیق را پیشنهاد می‌کند (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۴۱، ۱۴۲)؛ بنا بر این دیدگاه، اگر چنین راهکاری را برگزینیم، همچنان در دام سکولاریسم گرفتار خواهیم بود.

۳. آیت‌الله (استاد) مصباح یزدی و «علم دینی و سکولار»

رابطه علم و دین عنوان کتابی است که نظریات و دیدگاه‌های استاد مصباح را در این حوزه به تفصیل بازبینی و بررسی کرده است. علاوه بر آن، چند مقاله نیز عهده‌دار

تفصیل این دیدگاه شده‌اند. در این دیدگاه بعد از بحثی مبسوط در مورد نه معنایی که از اصطلاح علم دینی به ذهن می‌رسد، علم دینی چنین تعریف می‌شود: «اگر علمی در موضوع، مسائل و هدفش با دین ارتباط پیدا کند، می‌تواند دینی یا ضد دینی تلقی شود». به عبارت دیگر، در این دیدگاه با تصویری سه‌گانه از علم روبه‌رویم. ابتدا باید ببینیم علم پیش‌روی ما صلاحیت بحث ارزشی و اتصاف به دینی را دارد یا نه، سپس در مرحله دوم اگر علم صلاحیت و استعداد داشت، آن را بررسی و توصیف می‌کنیم. برای نوع اول از علم، علمی همچون ریاضیات را در نظر بگیرید که مسائل، موضوع و روشش فارغ از جنبه ارزشی و نسبت با دین، اهدافش را پیش می‌برد؛ بنابراین اساساً صلاحیت و استعداد نسبت‌سنجی و ارزش‌گذاری دینی ندارد.

وقتی جنبه ارزشی مد نظر ما باشد، علومی را می‌بینیم که می‌توانند نسبت و نقشی را در این خصوص ایفا کنند؛ اینجا است که دینی یا ضددینی خواندن یک علم موضوعیت می‌یابد. حال که با چنین علوم مستعدی روبه‌رو شدیم، با چه ملاک و معیاری آنها را دینی می‌دانیم؟ استاد توضیح می‌دهد که اگر مسائل این علوم با دین در تعارض نباشند، می‌تواند دینی تلقی شود، هرچند مستخرج از دین نباشد. به عبارت دیگر، نیازی نیست که علم مورد بحث مثلاً از طریق منابع دینی به دست آمده باشد؛ بنابراین صرف مخالفت و تعارض نداشتن برای دینی بودن کافی است، ولی به محض تعارض با دین، این علوم وارد مسیر تقابل و ضدیت با دین می‌شوند (مصباح، ۱۳۹۳: ۲۰۸). از آنجا که فرایند تعارض باید به دقت مطالعه و کاوش شود، در این دیدگاه به تفصیل درباره جزئیات این تعارض بحث می‌شود.

حال به پرسش خود بازمی‌گردیم؛ علم سکولار چیست؟ بر اساس نظر استاد، اولاً سکولار مرادف با همان معنای ضددینی است و ثانیاً علمی که قابلیت موضع‌گیری ارزشی در مفاد و عناصر خود را دارد و موضعی ناصاف و غیرهمسو با دین می‌گیرد را می‌توان علم سکولار دانست. بر اساس این نگاه، از آنجا که هدف و موضوع علوم تجربی، به‌ویژه علومی چون فیزیک، شیمی و پزشکی، با دین یکسان نیست — اگرچه گاهی در مسائل همراه می‌شوند — باید با توجه به تفکیک حوزه هر کدام از این علوم

از دین، درباره آنها داوری کرد. از همین رو بحث و چالش چندانی میان دین و علوم تجربی نیست؛ اما در علوم توصیه‌ای، نظیر علوم انسانی که محل اصلی چالش و تنش‌های بین علم دینی و علم سکولارند، ملاک ابتدای غلط این علوم بر مبادی و بنیان‌های فلسفی ضددینی و سکولار است (مصباح، ۱۳۹۳: ۲۱۰-۲۱۲). به اعتقاد استاد، باید از آنچه از علوم انسانی غرب یا از فضای دانشگاه‌ها و محیط‌های علمی سکولار بیرون می‌آید، چون ابتدای بر فلسفه الهی ندارد و با آموزه‌های دینی نامهربان، بلکه کینه‌ورز است، اجتناب کرد. همین نامهربانی و کینه‌توزی با دین و بی‌توجهی به آموزه‌های دین سبب سکولار بودن آن علوم است (مصباح، ۱۳۸۲: ۸۷/۲).

ناگفته نماند که در این دیدگاه، مقدماتی درباره چیستی علم و دین آمده است. موضع و نظر استاد در بازشناسی معنا و ماهیت هر یک از اصطلاحات علم، دین و علم دینی آن است که با یک مسئله زبانی روبه‌رویم و تمام این اصطلاحات معانی مختلفی دارند که به نحو اشتراک لفظی وضع شده‌اند. در نهایت، معنایی که استاد از علم، دین و علم دینی در این بحث انتخاب کرده‌اند و دیدگاهشان را بر اساس آن تقریر کردیم موافق آنی است که در مقدمه معناشناسی این مقاله گفتیم؛ از این رو از اطلاع کلام در این باب می‌پرهیزیم و در ادامه مقایسه دو دیدگاه را مطرح می‌کنیم.

۴. مقایسه دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی با دیدگاه استاد مصباح یزدی

هر دو اندیشمند معاصر با ایده علم دینی موافقت و هر دو از علم سکولار یا علم ضد دین سخن به میان آورده‌اند. هر دو معتقدند که توصیف ارزشی علم ممکن، بلکه لازم است و توضیحات گاه بلندی در این باره داده‌اند. بخش قابل توجهی از انتقادات هر دو آنان علیه سکولاریسم، جوامع و حکومت‌های غربی، ملازم پذیرش سه مطلب است: ۱. وجود علم ضد دینی؛ ۲. لزوم بازشناسی آن و ۳. ضرورت طرد و دوری‌گزینی از علم سکولار در جامعه دینداران (مصباح، ۱۳۸۲: ۴۹/۱؛ جوادی، ۱۳۸۷: ۳۳). در تقابل با علم سکولار یا علم ضد دین، علم دینی قرار می‌گیرد که بنا بر هر دو دیدگاه، راه برون‌رفت از چالش علوم سکولار در جوامع کنونی بشری است.

از توضیح کوتاهی که در توصیف دو دیدگاه آمد روشن است که علی‌رغم اتفاق نظر در کلیات ذکر شده، اختلاف دیدگاه در جزئیات یا همان مسئله مورد بحث، یعنی ملاک و معیار علم دینی و ضد دینی، وجود دارد؛ اختلافی که ابتدا کوچک می‌نماید، اما بررسی لوازم و مصادیق دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که قدری مهم‌تر و بزرگ‌تر است.

در دیدگاه آیت‌الله جوادی معیار علم دینی و سکولار عبارت بود از الهی بودن فاعل و کاشف علم، فلسفه و مبانی پشتوانه علم، هدف و غایت علم. البته در این بین معیار دوم، یعنی ابتدای علم بر فلسفه و مبانی الهی، معیار اصلی و رکن تمایز می‌نمود. با این حساب با دو فلسفه الهی و الحادی روبه‌رو می‌شدیم که علم می‌توانست تحت سایه یکی از آن دو آرام گیرد. این دو فلسفه و بنیان اندیشه‌ای در تقابل کامل با یکدیگر نبودند و تناقضی آشکار ندارند. یادآوری آنکه در بنیان اندیشه الهی گزاره «خدا هست» در مقابل و در تناقض با «خدا نیست» الحادی قرار می‌گیرد. بنابراین ما خارج از دو علم الهی و الحادی، مورد سوم، یعنی علم خنثا، لایشرط یا بی‌طرف نداریم. در این دیدگاه موضع شکاکیت — که اتفاقاً در فضای علم بسیار جریان دارد — در جبهه الحاد قرار می‌گیرد. تذکر دیگر آنکه علم الحادی همان علم سکولار است و با دین ضدیت تام دارد. در این تصویر ذات علم یگانه و نیکو است، ولی با توجه به همان معیارهای پیش‌گفته، وصف الهی و الحادی عارض آن شده است. در مقابل، استاد مصباح معیار دینی بودن علم را اولاً در امکان توصیف ارزشی علم شمرده، ثانیاً همراهی و همسویی علم با دین را ملاک دینی شدن یا دینی خواندن علم می‌داند. در این تصویر، علم ماهیتی سه وجهی می‌یابد یا به تعبیر دقیق‌تر، با دو ماهیت از علم روبه‌رویم که در نهایت با در نظر گرفتن عوارض، سه نوع علم خواهیم داشت؛ علم لایشرط و بی‌طرف که فاقد ارزش‌گذاری دینی است، علم موافق و ملایم دین که علم دینی نامیده می‌شود و علم مخالف دین که همان علم سکولار است. در تصویر استاد از علم، پس از استعدادسنجی علم، همسویی منابع، مبانی، روش، مسائل، اهداف و نتایج علم با دین معیار دینی شدن علم دانسته شده است. به نظر می‌رسد در این مرحله تمام معیارهای ذکر شده به یک میزان موضوعیت دارند و هیچ‌یک ترجیحی نخواهند داشت. توضیح آنکه در این دیدگاه، بایسته است که در تمام مراحل علم، از

مبانی تا نتایج، عدم مخالفت با دین احراز شود. تذکر آنکه صرف مخالفت نداشتن با دین در دینی دانستن این نوع از علوم کفایت می‌کند.

اختلاف دیگر، اختلاف در معناشناسی علم و رویکردی است که از همین زاویه متوجه علم دینی و به دنبال آن، علم سکولار شده است. در نظر آیت‌الله، علم به معنای یقین است (یقین مستفاد از عقل)؛ معنایی که در نزاع علم و دین و علم دینی محور گفت‌وگو نیست. ایشان از ارزش ذاتی علم و واقع‌نمایی یقین سخن می‌گویند و از همین رو علم را ذاتاً الهی و نیکو و اوصاف دینی و سکولار را عارضی می‌شمرند. در مقابل، استاد استفاده هم‌دلانه‌تری از اصطلاح علم دارد. در نظریه ایشان، علم به معنای مصطلح علوم که مورد بحث است، نزدیک‌تر است. از همین رو وقتی درصدد سنجش نسبت علوم با دین هستیم، علمی نظیر ریاضیات را بی‌طرف و لابشرط می‌یابیم، حال آنکه در دیدگاه آیت‌الله، این علم ذاتاً الهی است که گاه در دست الهیان و گاه در دست ماده‌گرایان دست به دست می‌شود و به تبع همین جابه‌جایی فاعل، وصف آن تغییر می‌یابد. حال اگر همان معنای علم را طبق نظر آیت‌الله بیاوریم، علمی که یقینی‌اند، همچون ریاضیات، الهی قلمداد خواهند شد؛ ولی اگر آن علوم، ظنون متراکم باشند، همچون بعضی از یافته‌های علوم تجربی، فاقد صلاحیت برای ارزش‌گذاری دینی خواهند بود.

تا اینجا به نظر می‌رسد یک مشابهت دیگر در هر دو رأی به دست آورده‌ایم و آن علم خنثا است؛ اما با در نظر گرفتن اینکه می‌توان علوم تجربی ظنی را به اعتبار فاعل یا جهان‌بینی حاکم بر آنها بازتحلیل کرد، می‌توان آنها را نیز علم سکولار به حساب آورد. حاصل آنکه هر دو اندیشمند به جریان داشتن وصف سکولار در مورد اخیر از علوم، یعنی علم به معنای رایج، معتقدند. ایشان اگرچه قرائت واحدی از علم دینی به دست نمی‌دهند و تعریف و رویکرد واحدی به معناشناسی علم و طبقه‌بندی آن ندارند، تعریف و مصادیق یکسانی از علم سکولار ارائه می‌دهند. هر دو معتقدند علوم تجربی، به‌خصوص علوم انسانی رایج و به اصطلاح غربی یا مادی که از مبانی غیرالهی سرچشمه گرفته‌اند، سکولار و ضد دینی‌اند.

بر اساس نقطه اختلافی که روشن شد، می‌توان مسیر دستیابی به علم دینی در دو دیدگاه را چنین بازسازی کرد: بنا بر دیدگاه آیت‌الله جوادی، پذیرش بنیان اندیشه الهی و عناصر فلسفه الهی برای دینی شدن علم کافی است. مسیری که در ظاهر امر آسان نمی‌نماید؛ ولی به نظر می‌رسد با توجه به سایر مبانی آیت‌الله در این بحث — نظیر نحوه جمع و رفع تعارض ادله نقلی و علوم تجربی رایج — چندان هم دشوار نباشد. اگر این علوم را در دست مؤمنان و خداپاوران قرار دهیم و عناصر الهی را در چارچوب کلی علوم بگنجانیم، این علوم دینی خواهند بود. در مقابل، استاد مصباح که عدم تعارض این علوم با دین را معیار دینی بودن آنها قلمداد می‌کرد، سخن به ظاهر ساده و سهلی را بیان کرده است، حال آنکه در عمل باید کاری بس دشوار صورت بگیرد. بنا بر این دیدگاه، باید در تمام مراحل یک علم — از مبانی و بنیان‌های اندیشه‌ای گرفته تا روش، منابع، مسائل و اهداف — تنافی نداشتن علم و دین را بررسی و داوری کنیم. طبیعتاً طی تمام این مراحل نیازمند زمان و دقت فراوانی است.

جمع‌بندی

مقایسه دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی و استاد مصباح نشان داد که اگرچه دو دیدگاه در تعریف و معیارهای علم دینی اختلاف نظر دارند، هر دو در نهایت به یک تعریف و مصداق واحد از علم سکولار می‌رسند. علم سکولار یا علم ضددینی علمی است که در تعارض با دین قرار می‌گیرد و بایسته است که جامعه دینی از آن دوری گزیند. البته طبق هر دو نگاه، سکولار بودن علم وصف ذاتی علم نیست، بلکه وصف عارضی آن است که به سبب فاعل علم، بستر شکل‌گیری و اغراض دارندگان آن به علم سرایت کرده است.

در نگاه آیت‌الله، در مقابل علم سکولار علم الهی و دینی قرار دارد؛ ولی استاد مصباح معتقد به وجود علوم خنثا و بی‌طرفی است که اساساً مستعد چنین توصیفات ارزشی‌ای نیستند. این نکته مهمی است که می‌تواند تعارض‌های علم و دین را تا حد امکان کاهش دهد و دست جامعه و حکومت دینی را در بهره‌برداری از این علوم بازتر

کند؛ ولی وقتی دیدگاه استاد در باب علم سکولار روشن می‌شود، می‌بینیم که این گشایش اولیه و تفاوت دیدگاه ثمر چندانی نمی‌دهد و دیدگاه اخیر نیز همچون دیدگاه رقیب، معتقد به نفی بی‌طرفی علوم تجربی و غربی می‌شود. البته شایسته است تذکر دهیم که از منظر استاد، رمز مخالفت با علوم تجربی و غربی در زیاده‌خواهی و خروج‌های موضوعی است که علوم تجربی و غربی از جایگاه و موضوع خود داشته‌اند. اگر علوم تجربی، مثل فیزیک، فقط به موضوع خود، یعنی ماده، مشغول باشد و وارد مسائل و موضوعات متافیزیکی نشود و برای حوزه متافیزیکی حریم و شأن خاص قائل شود، تعارضی شکل نمی‌گیرد؛ در نتیجه همچنان موضوع توصیف ارزشی و دین‌سنجی نخواهد بود و می‌توان در بهره‌برداری از آن و توسعه‌اش در جامعه دینی کوشید. حال آنکه در دیدگاه آیت‌الله جوادی باید علم و عالمان نیز آن فلسفه و اهداف الهیاتی را بپذیرند تا از جانب الحاد و سکولاریسم به سوی دینی شدن معطوف شوند.

یکی از نتایج این مقال آن است که در نظر آیت‌الله جوادی ملاک‌های مختلفی برای الهی و الحادی بودن علم تقریر شده است؛ از جمله فلسفه و بنیان اندیشه‌ای یا فاعل علم. پیش‌تر نیز اشاره شد که گاهی در عبارات ایشان تردد و تردیدهایی وجود دارد که کدام‌یک از این معیارها اصلی و اساسی است. برداشت ما این است که با توجه به معنای مراد ایشان از علم و بعضی تصریحات دیگر ایشان درباره چیستی علم الحادی و سکولاریسم، می‌توان گفت که وصف فاعل و دارنده علم مقدم و اصل است؛ البته این مطلب جای کاوش و دقت مضاعف دارد.

پیشنهاد این مقاله، که در مقدمه نیز به آن اشاره شد، آن است که اکنون و پس از مشخص بودن معیارها و چیستی علوم سکولار، بر اساس این دو دیدگاه — و با توجه به جایگاه اندیشمندان مذکور — پژوهشی صورت گیرد تا مشخص شود چه تمهیداتی را باید برای خروج از حوزه سکولاریسم و الحاد در پیش گرفت و چگونه می‌توان میان دین و علوم تجربی جاری در جامعه سازگاری ایجاد کرد. البته خود آن دو اندیشمند راهکارهایی را توصیه و تجویز کرده‌اند؛ اما مراد ما بررسی و ارزیابی امکان وقوع و تحقق علم الهی و غیر سکولار در جامعه دینی بر اساس راهکارها و توصیه‌های ایشان است.

به دیدگاه‌های این دو بزرگوار نقدهایی وارد شده است. برای نمونه این نوع نگاه به علم دینی را نگاه دایرةالمعارفی دانسته‌اند و در نقد دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی نوشته‌اند:

برخی از کسانی که به دیدگاه دایرةالمعارفی قائلند، از این امر به منزله شیوه‌ای برای اثبات حقانیت دین نیز بهره جسته‌اند. در این گرایش، هماهنگی با رویکرد استنباطی، کوشش بر آن است که با کمک یافته‌های علمی و با بیان اینکه آنها به گونه‌ای صریح یا ضمنی، در متون دینی آمده‌اند، حقانیت دین را به اثبات برسانند و از نوعی «دین علمی» سخن بگویند. در دین علمی، پیوند میان یافته‌های علم رایج و دین از نوع ارتباط «وسیله - هدف» است. به این معنا که علم و یافته‌های علمی، به منزله وسیله‌ای دانسته می‌شوند که می‌توان به کمک آنها حقانیت دین را به اثبات رساند (باقری، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

دکتر حسین سوزنچی در نقد دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد:

اگر چنین است، پس محل نزاع کجاست و چرا بر اسلامی کردن علوم اصرار می‌شود؟ آیا اسلامی کردن علوم با این توضیح تنها در همین حد نمی‌شود که پاره‌هایی از علوم موجود را بگیریم و با جهان‌بینی خود تلفیق کنیم؟ (سوزنچی، ۱۳۸۹: ۳۰۴).

همچنین درباره سخن آیت‌الله جوادی آملی که «تفسیر هر جزئی از خلقت، با درنظر گرفتن تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از سنخ تفسیر تکوین به تکوین به شمار آید» گفته شده هرچند درست است، بسیار کلی است و نمی‌توان آن را راهکار دانست. راهکار ایشان اگرچه در اصل اثبات ضرورت و امکان علم دینی موفق شده است، تحول در روش پژوهش باید بیش از این باشد، وگرنه روش پژوهش سکولار با پیش‌فرض دینی نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد و دین در تحول اساسی علم سکولار ناتوان می‌ماند (قربانزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

منابع

- باربور، ایان (۱۳۸۵)، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علم دینی، نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، قم: سازمان چاپ و انتشارات، چ ۱.
- پایا، علی (۱۳۹۳)، «امتناع و عدم مطلوبیت علم دینی»، مجموعه مقالات علم دینی، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، سروش هدایت، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، نسبت دین و دنیا، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸الف)، وحی و نبوت، تدوین حجت‌الاسلام علی زمانی، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ب)، تفسیر تسنیم، تحقیق حجت‌الاسلام علی اسلامی، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ج)، شمس‌الوحي تبریزی، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تدوین: حجت‌الاسلام احمد واعظی، قم: نشر اسراء.
- حسینی، سیدحمیدرضا و همکاران (۱۳۹۲)، علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، ویرایش دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- چالمرز، آن‌اف (۱۳۹۰)، چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سوزن‌چی، حسین (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ ۱.
- قربان‌زاده، مهدی (۱۳۹۳)، ارزیابی ادله موافقان و مخالفان علم دینی، قم: نشر ادیان، چ ۱.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۲)، نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۰)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، کاوش‌ها و چالش‌ها، تدوین محمدمهدی نادری، قم: مؤسسه

چیستی علم سکولار و علم دینی و معیارهای آن در دیدگاه استاد مصباح و آیت‌الله جوادی آملی / ۴۵

آموزشی پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳)، *رابطه علم و دین*، تدوین: علی مصباح یزدی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

نصر، حسین (۱۳۵۹)، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت انتشارات خوارزمی.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف، چ ۵.

ویلسون، برایان (۱۳۷۷)، «عرفی شدن»، مجموعه *دین، اینجا، اکنون*، تهران: نشر قطره، چ ۱.

Crockett, Clayton (2001), *Secular Theology*, Londaon: Routledge.